

## مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر

یکی از مهمترین مسائل روزگار ما ، هم از نظر مطالعات علمی و هم از دیدگاه ملاحظاتی عملی ، مسئله توسعه و عقب ماندگی است ، علیرغم گسترش فزاینده ادبیات معاصر در مورد این مسئله ، کشف و طرح علمی آن دست کم به اواسط قرن نوزدهم بازمی‌گردد ، بخش عمده‌ای از ادبیات معاصر درباره رشد و عقب ماندگی ، توضیح شکاف عمیق موجود در جهان از این نظر را در عوامل برون مرزی و جهانی چون استعمار و استثمار جستجو می‌کند ، بر اساس این دیدگاه مسئله توسعه و عدم توسعه هر دو باهم پیدا شدند و لازم و ملزوم یکدیگر هستند ؛ پیش از پیدایش اوضاع کنونی ، همه مناطق جهان تقریباً " در شرایط یکسانی بسر می‌بردند و در همه جا وجه تولید<sup>۱</sup> و نظام اجتماعی فئودالیت<sup>۲</sup> کم و بیش استوار بود . فروپاشی فئودالیت در غرب موجب انباشت سرمایه تجاری گردید لیکن این انباشت داخلی برای توسعه کافی نبود ، تنها انتقال مازاد اقتصادی از سایر نقاط جهان موجب تسریع انباشت سرمایه لازم در اروپا گردید ، بنابراین ، عقب ماندگی در درون ساخت سرمایه داری جهانی باهم پیداشدند و شرایط جوامع عقب مانده کنونی را نمی‌توان در تاریخ گذشته جوامع پیشرفته یافت<sup>۱</sup> ، به این ترتیب بخشی از جامعه‌شناسی توسعه در زمان ما نقش و تأثیر عوامل داخلی چون شیوه تولید ، ساخت قدرت سیاسی و فرهنگ مذهبی را نادیده گرفته است ، استثمار جهانی می‌تواند توضیحی بر تشدید عقب ماندگی باشد لیکن برای توضیح منشاء اختلافات اساسی میان تمدنها و مناطق مختلف جهان کافی به نظر نمی‌رسد ، مارکس و انگلس نیز در اشارات خود به آنچه ما امروزه توسعه غرب و عقب ماندگی شرق می‌نامیم ، علت اساسی را در عوامل داخلی یعنی در تفاوت میان فئودالیت غرب و شیوه تولید آسیای شرق می‌یافتند ،

---

(۱) - ر. ک. به پل باران ، اقتصاد سیاسی رشد ، ترجمه کاوه آزاد منش ، تهران خوارزمی ، ۱۳۵۹ ، فصول ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۱۰ ، گ. فرانک ، توسعه توسعه نیافتگی در برزیل ، ترجمه سهراب بهداد ، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۵۹ ، و ولفگانگ مومسن ، تئوریهای امپریالیسم ، ترجمه کورش زعیم ، امیرکبیر ، ۱۳۶۳ ، فصل ۵ .

به نظر آنها مسئله کمبود آب در سرزمین‌های شرقی مستلزم آبیاری مصنوعی، تضمین استفاده عمومی از آب و دخالت قدرت مرکزی بود و این خود پایه شیوه تولید آسیائی و روپنای سیاسی آن یعنی استبداد شرقی و فقدان مالکیت خصوصی بر زمین را تشکیل می‌داد، بنابراین به علت کنترل بروکراسی بر مالکیت و در نتیجه عدم پیدایش اشرافیت مستقل زمین‌دار، جوامع شرقی فاقد مبارزه طبقاتی و بنابراین "فاقد تاریخ" بودند، در نتیجه جامعه بخودی خود از مرحله شیوه تولید آسیائی به سرمایه‌داری منتقل نشد و برای این حرکت نیازمند نیروئی خارجی بود که همان سرمایه‌داری جهانی بوده است.<sup>۱</sup>

ماکس وبر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) جامعه‌شناس بزرگ آلمانی و یکی از بنیانگذاران علم جامعه‌شناسی نوین نیز اصولاً "به مطالعه تطبیعی تمدنهای جهان و بخصوص تمدنهای شرق و غرب در رابطه با مسئله پیدایش و یا عدم پیدایش سرمایه‌داری و توسعه به معنای معاصر آن نظر داشت. در توضیح این مسئله، وبر ظاهراً "به عوامل فکری و مذهبی بهای بیشتری می‌دهد لیکن در نهایت تحلیل او مجموعه پیچیده و مرتبطی از عوامل مذهبی، اجتماعی و سیاسی را تشکیل می‌دهد. هدف این مقاله نخست بررسی چهارچوب اندیشه وبر در رابطه با جامعه‌شناسی مذهب و تمدنهای جهان و سپس دیدگاه او درباره مذهب اسلام و جوامع اسلامی در ارتباط با مسئله عدم توسعه سرمایه‌داری و صنعت در این جوامع می‌باشد، در پایان نیز انتقادات عمده‌ای که بر نظرات وبر درباره اسلام وارد گردیده است گفته خواهد شد.

### — ساخت اندیشه ماکس وبر و جایگاه جامعه‌شناسی اسلام در آن

محور مرکزی جامعه‌شناسی وبر چگونگی ارتباط اعتقادات مذهبی با ساختهای اجتماعی و اقتصادی است. تا اندازه‌ای مطالعات وبر درباره سازمان اقتصادی جامعه، سیستم‌های سیاسی، بروکراسی و حقوق خود دنباله طبیعی جامعه‌شناسی مذهب می‌باشد. وی گرچه نخست مسئله رابطه مذهب و اقتصاد را در مورد چگونگی پیدایش سرمایه‌داری عقلانی در غرب

۱ - ر. ک. به کارل مارکس، گروندریسه؛ مبانی نقد اقتصاد سیاسی، ترجمه باقر پرهام و

احمد تدین، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۳.

برینگن مور نیز در کتاب زیر بر اساس اندیشه‌های مارکس بر این عقیده است که جوامع

شرقی خود فاقد مکانیسم درونی جهت انباشت سرمایه و هدایت آن به سوی تمرکز صنعت بودند؛

B. Moore J., *Social Origins of Dictatorship and*

*Democracy*. Penguin 1967.

و ارتباط آن با مذهب پروتستان پیش می‌کشد. لیکن تعمیم منطقی این اندیشه در سطح جهان او را به مطالعه تطبیقی مذاهب و تمدن‌ها می‌کشد. سؤال اساسی وبر این است که چرا سرمایه‌داری بورژوازی، عقلانیت اقتصادی و نظام قانون عقلایی تنها در غرب پیدا شد. وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری که نخست بصورت دو مقاله<sup>۱</sup> مفصل در ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ منتشر گردید. این پرسش را پیش می‌کشد که آیا تصورات مذهبی انسان از خدا و جهان می‌تواند بر روابط اجتماعی و بخصوص حوزه اقتصادی جامعه مؤثر باشد. این پرسش برای وبر ازین تجربه تاریخی برمی‌خیزد که اغلب سرمایه‌داران غرب پروتستان مذهب هستند و بسیاری از مراکز اولیه توسعه اقتصادی در غرب پروتستان نشین بوده‌اند.<sup>۱</sup> بنظر وبر ریشه این پدیده به فرماسیون یا جنبش اصلاح دین بازمی‌گردد. مذهب پروتستان بخصوص کالوینیسم بمراتب بیش از مذهب کاتولیک نسبت به آسایش دنیوی و لذت طلبی سخت‌گیری نشان داده است. به نظر وبر ویژگیهای اعتقادی آن مذهب بایستی علت ارتباط میان فعالیت سرمایه‌داران و پروتستانتیزم بوده باشد. برخلاف انگلیس که سابقاً "پروتستانتیزم را بازتاب اعتقادی توسعه اولیه سرمایه‌داری بشمار آورده بود<sup>۲</sup>، وبر در آغاز عکس چنین رابطه‌ای را در نظر داشت به این معنی که مذهب پروتستان عنصری مذهبی وارد زندگی اقتصادی فرد مؤمن نمود که جمع‌آوری ثروت را نه عملی غیر اخلاقی بلکه وظیفه‌ای مذهب قلمداد می‌نمود. از نظر وبر روحیه سرمایه‌داری معاصر به معنی "کسب پول هرچه بیشتر به همراه پرهیز از هرگونه لذت"<sup>۳</sup> می‌باشد. به نظر وبر پیدایش اندیشه عقلایی در اقتصاد بعنوان "فراخوان" یا دعوتی مذهبی<sup>۴</sup> از پروتستانتیزم برخاست که امور مادی زندگی را در یک چهارچوب فراگیر مذهبی فروبرد و رستگاری را مادی و دین را دنیوی ساخت<sup>۵</sup>. کالوینیسم سرچشمه اصلی روح سرمایه‌داری و "زهد و ریاضت‌کشی این جهانی" بود. این مذهب به نظر وبر دارای سه رکن عمده اقتصاددینست:

(۱) - جهان جهت تعظیم شأن خداوند آفریده شده است. خداوند بخاطر

۱ - Max Weber, *Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. New York, 1958. P. 35.

۲ - A. Giddens, *Capitalism and Modern Social Theory*. Cambridge U.P. 1971. PP. 189-90; 210-11.

۳ - Weber, Op. Cit. P. 53.

۴ - "Calling"

۵ - Ibid P. 78.

انسانها وجود ندارد بلکه انسانها به خاطر خداوند وجود دارند" <sup>۱</sup> .

(۲) - عقل انسان نیت خداوند را در نمی یابد ،

(۳) - اعتقاد به مشیت الهی و اینکه تنها گروه کوچکی از مؤمنان برای نیل به

رستگاری ابدی برگزیده شده اند و اینکه عمل انسان در تغییر این مشیت اثری ندارد ، کالوینیزم به این ترتیب مؤمنان را به انزوای درونی شگرفی می کشاند ؛ " در مورد مسئله رستگاری ابدی که مهمترین مسئله در زندگی انسان عصر رفرماسیون بود ، انسان مجبور بود تنها براه خود رود تا به سرنوشتی که از ازل برای او تعیین شده بود برسد " <sup>۲</sup> ، پس کالوینیزم منکر تأثیر هرگونه شفاعت و میانجیگری در نزد خداوند شد ، اما برای هر مؤمن پروتستان این پرسش پیش می آید که " آیا من از زمره برگزیدگان هستم ؟ " بتدریج دو پاسخ مرتبط بهم برای این پرسش پیدا شد !

(۱) - فرد مؤمن باید خود را الزاما " از برگزیدگان بداند و هرگونه شکی در

این باره نشانه بی ایمانی خواهد بود ،

(۲) - فعالیت شدید اقتصادی بهترین وسیله حفظ این اطمینان خاطر می باشد ،

بنابراین فعالیت اقتصادی نه تنها راه دستیابی به رستگاری بلکه نشانه ایمان به برگزیده بودن بشمار می رفت ، بخصوص کاهلی مهمترین گناه تلقی می شد <sup>۳</sup> و آرزوی فقیر بودن چون آرزوی بیمار بودن مورد سرزنش قرار می گرفت <sup>۴</sup> . تنها سرگرمی و دلخوشی مؤمن در این جهان امید رستگاری اوست که با زندگی اقتصادی سخت گره خورده است ،

به نظر وبر اخلاق پروتستان یکی از عوامل عقلانی شدن زندگی اقتصادی و بنابراین

یکی از علل پیدایش سرمایه داری بوده است ، اما بنظر ریمون آرون ، وبر تاکید دارد که

" پروتستانتیسم علت منحصر به فرد سرمایه داری نیست بلکه یکی از علل [سرمایه داری] یا

بهتر بگوئیم یکی از علل برخی از جنبه های سرمایه داریست " <sup>۵</sup> ،

اخلاق پروتستان پایه مطالعات بعدی وبر درباره مذاهب و تمدنها بود ، در کتابهای

جامعه شناسی مذهب ، مذهب چین ، مذهب هند ، و یهودیت باستان ، وبر مسئله ارتباط

۱ - Ibid.P.102.

۲ - Ibid. P.104.

۳ - Ibid P.158.

۴ - Ibid. P.163.

۵ - نقل قول در ژولین فروند ، جامعه شناسی ماکس وبر ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ،

میان اعتقادات مذهبی و اشکال فعالیت اقتصادی را در سطح جهان مطرح ساخت. در این رسالات وبر در پی آنست که تفاوت‌های اساسی تمدن‌های مختلف در شیوه فکر اقتصادی و انگیزش یا جلوگیری از رشد سرمایه‌داری عقلایی را با متغیر مذهب توضیح دهد، استدلال وبر این است که در اروپا، چین و هند، درجه تأثیر عوامل مادی در پیدایش سرمایه‌داری معاصر تقریباً " مساوی بود، تنها دیدگاه‌های مذهبی عامل تفاوت‌های اساسی تمدن‌های مذکور در این زمینه بوده‌اند. اما تحلیل وبر در عمل بسیار پیچیده‌تر از این است؛ بررسی وبر درباره اخلاق اجتماعی مذاهب بزرگ او را به تحلیلی از گروه‌ها و منافع اجتماعی و تأثیر آنها در شکل‌گیری و تداوم اخلاق اجتماعی مذهب می‌کشد<sup>۱</sup>، بنابراین وبر مجموعه روابط پیچیده‌ای را در نظر دارد که در آن (۱) تأثیر اخلاق اقتصادی درونی مذهب بر مسئله توسعه سرمایه‌داری عقلایی، (۲) تأثیر منافع گروه‌های اجتماعی بر روح مذهب" و (۳) تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی مانند نوع سلطه سیاسی، میزان رشد شهرها و جز آن مورد نظر قرار گرفته‌اند. این نتیجه‌گیری از بررسی آثار وبر درباره مذهب بخصوص جامعه‌شناسی مذهب<sup>۲</sup> بر می‌آید. در این کتاب اندیشه وبر معطوف به تحول جوامع از مرحله بدوی به مرحله عقلایی یا از جادو به مذهب می‌باشد، بنظر او هیچ جامعه‌ای فاقد آنچه ما مذهب می‌نامیم نبوده است، در هر جامعه تصویر و تصویری از یک نظم مافوق طبیعی وجود دارد اما چنین تصویری اساساً معطوف به علائق علوی و مافوق مادی نیست، ازین نقطه عزیمت وبر به بررسی دیگر گونیم‌های بعدی در حوزه مذهبی می‌پردازد، باید تأکید کرد که او به مذهب نه به عنوان یکی از پایه‌های ثبات جامعه بلکه به عنوان منبع تحولات اجتماعی می‌نگرد<sup>۳</sup>، هر سیستم مذهبی ابتدایی دارای دو گروه جادوگر و روحانی می‌باشد، جادوگر به مسائل روزمره می‌پردازد و جایی که کار روحانیان به شکل کیشی سازمان یافته در می‌آید، نیروهای جادویی مورد نفوذ و نیروهای مذهبی مورد عبادت قرار می‌گیرند. بنابراین در هر سیستم مذهب ابتدایی دو مفهوم جداگانه از نظم مافوق طبیعی حاصل می‌گردد، کیش روحانیون در جوامع ابتدایی بیشتر از کار جادوگران مستعد تحول و عقلایی شدن می‌باشد، زیرا به زندگی انضباط بیشتری می‌بخشد.

---

(۱) - در اخلاق پروتستان این گونه تحلیل از پروتستان تیزم نیز توصیه شده است (ص ۵۵) اما چنانکه خواهیم دید تفصیل این گونه تحلیل از مذهب پروتستان در جامعه‌شناسی مذهب آمده است.

۲ - Max Weber, *Sociology of Religion*. tr. E. Fischoff, Methuen of Co. Ltd. London. 1965.

۳ - Ibid Ch. I.

به این ترتیب وبر معتقد است تنها دوراه اصولی برای حل تنش مذکور وجود دارد؛ یکی راه اول که راه فرار از منازعات این جهانی است و دیگر راه دوم که راه سلطه بر جهان است و فعالانه می‌کوشد وضع جهان مادی را با مقتضیات اخلاقی مذهب هماهنگ سازد. صرف نظر از اینکه فردی رستگاریخواه کدامیک از این دوراه را انتخاب کند وی در عین حال مواجه با انتخاب دیگریست؛ (۱) او ممکن است در عین طلب رستگاری از گسستن از نظم نهادینه جهان پرهیز کند (این جهانی باشد)، (۲) ممکن است از جهان منزوی گردد (آن جهانی شود). پس، از ترکیب راههای بالا چهارراه رستگاری پیدامی‌شود به این شکل:

راههای گریز از تنش میان دین و دنیا

نوع راه حل	نگرش به جهان	این جهانی	آن جهانی
ریاضت‌کشی	۱	مذهب پروتستان (بخصوص کالوینیسم)	مذهب کاتولیک مذهب هندو (مذاهب جهان‌گریز) ۲
تصوف و تفکر	۳	فرقه‌های صوفیانه	مذهب بودا تائوئیسم ۴

راه حل ریاضت‌کشی و زهد این جهانی ریشه در مذاهب سامی یا علوی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام داشته و هیچ‌گونه سنخیتی با مذاهب جهان ذاتی ندارد. در این راه حل هدف سلطه بر جهان مادیست، در مقابل ریاضت‌کشی آن جهانی، زهد این جهانی از جهان نمی‌گسلد و می‌کوشد آن را به نحوی عقلانی سازد که به درد رستگاری که مهمترین فرد مؤمن می‌باشد بخورد<sup>۱</sup>. البته این راه حل جهان مادی را جهانی فاقد ارزش غائی و نهائی اعلام داشته و فعالیت‌های دنیوی را تنها وسیله جهت نیل به رستگاری می‌داند، برخلاف زهد آن جهانی که میان دنیا و مسئله رستگاری رابطه، وسیله و هدف ایجاد نمی‌کند. هر چند زاهد آن جهانی نیز "فعال" است ولی فعالیت او این جهانی نیست چنانکه فعالیت زاهد بودایی

۱ - H. Gerth and C. Wright Mills, (eds) *From Max Weber:*

*Essays in Sociology*. Routledge & Kegan Paul. London, 1970,

P. 291.

عقلایی شده باشد تنش بیشتر و امکان حل آن کمتر می‌باشد، مؤء منان در زندگی روزمره با حوادثی روبرو می‌شوند که از دیدگاه مذهب بی‌معنی و فاقد توضیح است (مثل مسئله شر و درد و رنج که بر سر مؤء منان واقعی می‌آید). بخصوص مذاهب بزرگ عقلایی شده همواره با مسائل دنیوی در تنش هستند، کوشش برای رفع این تنش و فاصله و "معنی‌بخشیدن به امور روزمره" مذاهب بزرگ را در درجات و مسیرهای متفاوت می‌اندازد؛ اصولاً "سه‌نوع‌کوشش در این راه به عمل آمده است" (۱) در مذاهب سبتنی بر مفهوم جهان - ذاتی الوهیت راه حل به شکل توسعه هرچه بیشتر زمان بدست می‌آید. مثلاً "در هند این راه حل به فلسفه کارما<sup>۲</sup> انجامید که معتقد به عدم امکان ایجاد عدالت در دوره کوتاه زندگی فرد است و در نتیجه واحد زمانی لازم برای تحقق عدالت را بسیار گسترده‌تر از واحد زمانی زندگی فرد می‌گیرد (راه تفکر و تصوف)، (۲) در مذاهب استوار بر مفهوم علوی الوهیت، خلقت ذاتاً "محتوم و مستعد برای ایجاد راه حلی جهت رفع فاصله موجود از طریق ایجاد جهانی کاملاً" منطبق با مقتضیات مذهب دانسته می‌شود<sup>۳</sup>، نمونه اصلی این راه حل کالوینیزم است که حل نهائی تنش را وابسته به روابط میان خداوندی قهار و دور از دسترس و جهان مخلوق می‌داند و وسیله آن فعالیت اقتصادیست (راه ریاضت‌کشی)، (۳) راه حل زرتشت است که مفهوم منازعه دائمی و نامعینی میان نیکی و بدی را پیش می‌کشد، این مفهوم منطقی است اما بجای آنکه راه حلی باشد در واقع توجیه فلسفی عدم امکان حل مسئله می‌باشد<sup>۴</sup>.

---

(۱) - Theodicy یا توجیه عدالت خداوند (از ریشه یونانی theos = خدا و dike = عدالت) به معنی سازش دادن میان اصل عادل بودن خداوند با شر موجود در جهان است، مثلاً "گاتفرید لایبنیتز فیلسوف قرن ۱۷ آلمان، در کتابی تحت همین عنوان، از عدالت خداوند علیرغم وجود شر در جهان دفاع کرد، اصولاً "هرگونه کوشش برای دفاع از عدالت مطلق خداوند به منظور حل مشکل فلسفی شر در جهان تعدد یسی خوانده می‌شود، (۲) - کارما (Karma) بر اساس اصل کارما که یکی از راه‌های رستگاری در مذهب هندو است، جهان مجموعه‌ای همبسته است که در آن پاداش و مجازات اخلاقی گناه و ثواب در این جهان، در سرنوشت روح فرد در زندگی‌های بعدی که به کرات در قالب حیوان، انسان و یا خداوند حلول می‌کند، داده می‌شود. بنابراین سیه‌روزی و بدبختی در این جهان لزوماً "مجازات گناهان مرتکبه فرد در زندگی قبلی است، پس کارما یک نظام خودکار پاداش و مجازات جهانی است که خداوند به مفهوم علوی آن در این نظام دخالت ندارد، ر، ک، به Weber, *Sociology of Religion*. PP. 145-6.

(۳) - این نکته شاید بی‌ارتباط با این مسئله نباشد که اندیشه‌های مدینه فاضله بیشتر در متن فرهنگ مذاهب سامی (علوی) پیدا شده‌اند تا در فرهنگ مذاهب "جهان-ذاتی".  
4- Ibid Chop. IX

جادو منبع " تابو " است که اعمال خاصی را منع می‌کند ، درحالی‌که کیش روحانیان منشاء " اخلاق مذهبی " است که وظیفه‌اش توصیه شیوه عمومی رفتار اجتماعیست ، بعلاوه مفهوم الوهیت در مذاهب ابتدائی اصولاً " بردوگونه است ؛ ( ۱ ) الوهیتی که جزئی از جهان است و با انسانها رابطه دارد ( مفهوم جهان - ذاتی الوهیت ) ، ( ۲ ) - الوهیتی که واضع قانون از بالاست و خارج از جهان قرار دارد ( مفهوم علوی )<sup>۱</sup> ،

عامل اساسی تحول از مذهب ابتدائی به مذهب منظم و عقلائی پیامبر می‌باشد ، پیامبر با اعلام تحول از نظم قدیم به نظم جدید مذهبی خود در تضاد با نظم موجود مذهبی قرار می‌گیرد . اما پیام او وقتی پیروز می‌شود که با منافع اجتماعی گروهی درهم آمیزد ( تفصیل در پائین ) . پیامبری خود بردوگونه است ؛ " اخلاقی " و " نمونه‌ای " . پیامبر نمونه‌ای بر اساس شیوه زندگی خود مدلسی برای راه زندگی ارائه می‌دهد اما پیروی از آن اجباری نیست . او خود را نه فرستاده بلکه " مجرای " خداوند می‌داند ( بودا و کنفوسیوس ) . اما پیامبر " اخلاقی " رسالتی می‌آورد که پیروی از آن وظیفه مردم می‌شود و خود را فرستاده و وسیله خداوند میدانند ( مذهب سامی )<sup>۲</sup> .

در نتیجه پیدایش پیامبر مذهب عقلائی می‌گردد ، سیر عقلانیت مذهب خود از سه جزء تشکیل می‌شود ؛ ( ۱ ) توضیح منطقی و عقلی اندیشه‌های مذهبی که اصولاً " از تصور انسان نسبت به خود و مقام خویش در جهان برمی‌خیزد ، ( ۲ ) ارتباط دادن میان رفتار انسان و نظم مافوق طبیعی توسط وضع ضمانت اجراهای مذهبی ، و ( ۳ ) ایجاد تعهد و تکلیف عملی برای انجام اندیشه‌های مذهبی<sup>۳</sup> . پیدایش " جامعه مذهبی " نتیجه این سیر عقلانیت می‌باشد . مفاهیم جهان ذاتی و علوی الوهیت در واقع دو مسیر اصلی عقلائی شدن مذهب هستند اما بنظر وبر نهایت عقلانیت مذهب توحید است که تنها در یهودیت و اسلام حاصل گردیده است .

اما پس از عقلائی و نهادینه شدن مذهب ، مسئله بعدی که پیش می‌آید مسئله تنش و فاصله میان نظم اخلاقی مذهب و تجربیات روزمره مؤمنان است ، اگر مذهب زیاد عقلائی نشده و در حد جادو مانده باشد امکان حل این تنش بیشتر است چون جادو با احضار عوامل فوق طبیعی بصورت روزمره این تنشها را رفع می‌کند ، اما اگر نظم مذهبی بیشتر

۱ - Ibid. Chaps. II, III.

( ۲ ) - پیامبر نمونه‌ای متعلق به مفهوم جهان - ذاتی الوهیت است و پیامبر اخلاقی به مفهوم علوی الوهیت .

۳ - Ibid. Chap. IV, V.



متوجه رهائی از چرخ باززاییهای مکرر است<sup>۱</sup>. "تنها در اخلاق کار و وظیفه دنیوی در مذهب پروتستان جهان به عنوان وسیله ایفای وظائف مذهبی براساس رفتاری عقلایی دارای معنا و اهمیتی مذهبی و بی نظیر است"<sup>۲</sup>. مسئله پیچیده زهد این جهانی در این است که خود با مال همان ثروت و مکنتی را ایجاد می کند که در آغاز بر علیه آن برخاسته است<sup>۳</sup>. در مقابل، ریاضت کشی آن جهانی در پی سرکوب لذات و علائق مادی به سود رستگاریست. در زهد این جهانی مؤمنان وسیله<sup>۴</sup> اجرای نیات خداوند هستند، در حالیکه در ریاضت کشی آن جهانی مؤمن مجرای وجود خداوند است. در اولی عمل مؤمن در جهت سلطه بر جهان از طریق اشتغال دنیویست، در دومی مؤمن بجای سلطه بر جهان از آن "پرواز" می کند. در اینجا "مؤمن باید خاموش باشد تا خداوند سخن بگوید". در واقع هر دو مذهب در پی رستگاری و از جهان گریزانند لیکن وسیله زهد این جهانی سلطه بر جهان و وسیله<sup>۵</sup> ریاضت کشی آن جهانی انکار جهان است. کار اقتصادی حواس زاهد آن جهانی را پراکنده می کند بنابراین او تنهازکات می گیرد و گدائی می کند. راه حل های صوفیانه هرگونه دلبستگی این جهانی را مانع دلبستگی به خدا و رستگاری می داند (راه حل ۴) و یا دست بالا، گرچه صوفی برای فرار از درگیری با جهان نمی کوشد اما علائق دنیوی را از هرگونه معنا و اهمیت مثبت تهی می سازد (راه حل ۳). میان نمایندگان این گونه طرز فکر و نمایندگان مذاهب بزرگ نهادینه شده همواره منازعه و اختلاف وجود داشته است، چنانکه در اسلام میان علما و صوفیان و در چین میان سردمداران رسمی مذهب کنفوسیوس و بوداییان و تائوئیان<sup>۵</sup> چنین منازعه ای همواره درگیر بوده است<sup>۶</sup>. مذاهب صوفیانه بخصوص خواص مذهبی آنها اغلب نسبت به زندگی اقتصادی احساس بیگانگی و دشمنی کرده اند. تصوف و "پرواز از جهان" منازعه میان اقتصاد و مذهب را با فراموش کردن اقتصاد حل می کند؛ "صوفی سرش را می یازد و در برابر درخواست مسائل همه چیز را می دهد. تصوف راه بی نظیری برای گزیر ازین جهان است بصورت اخلاص و ارادتی بی هدف،... بخاطر فحشای مقدس روح"<sup>۷</sup>.

۱ - Ibid 292.

۲ - Weber *Sociology of Religion*. P.182.

۳ - Weber, H. Gerth, Op.Cit.P.332

۴ - Weber, *Sociology of Religion*. Ch.XI.

۵ - تائوئیسم: مذهب عرفانی چین بوده که براساس آموزش های کتاب تائو - ته - کیگ نوشته لائوتزه قرار داشته است. پیروی از تائوئیسم مستلزم دست کشیدن از فعالیت های دنیوی و توسل به زهد آن جهانی و شهود مکاشفه بوده است. این مذهب از قرن پنجم میلادی در برابر مذهب دیوانی کنفوسیوس در چین رشد نمود.

۶ - Weber: H. Gerth, Op.Cit.P.288

۷ - Ibid P.333.

چنانکه اشاره شد، از نظر وبر مذهب اصولاً "از آغاز صرفاً" متوجه علائق علوی و مافوق مادی نبوده است، "از آغاز ارزشهای مقدس مذاهب ابتدائی و نیز مذاهب دارای فرهنگ و پیامبر و یا بدون پیامبر، خیرات مادی این جهان مانند تندرستی، زندگی دراز و ثروت بوده اند. مذاهب چینی، بودا، زرتشتی، عبری قدیم و اسلام... و هندو و بودائی همه چنین خیراتی را پیشنهاد می کردند"<sup>۱</sup>.

اما چنانکه در بحث وبر دربارهٔ گروههای اجتماعی "حامل" مذاهب خواهیم دید، بازتاب دیدگاهها و منافع گروههای خاص اجتماعی، برخی از مذاهب بزرگ را جهانگریز ساخت و برخی دیگر را همچنان جهان پذیر باقی گذاشت. مذاهب جهان پذیر یعنی مذهب کنفوسیوس، اسلام و یهودیت برخلاف مذاهب ریاضت کشی آن جهانی که به سادگی از مال و منال دنیوی چشم می پوشند، دنیا را فراموش نمی کنند و نیز برخلاف مذاهب ریاضت کش این جهانی زندگی مادی را وسیلهٔ نیل به هدف رستگاری قرار نمی دهند. به این تعبیر مذاهب جهان پذیر اصولاً "مذاهب زهد و ریاضت کشی نیستند، بنظر وبر اسلام و یهودیت در راه پیشرفت خود بسوی ریاضت کشی این جهانی باز داشته شدند. این بازماندگی بدان جهت بود که یهودیت به گروه قومی مشخصی و اسلام به "جامعهای سیاسی" مقید باقی ماندند. عبارت دیگر هیچیک از این مذاهب شاهد جدائی دین و دولت نشدند<sup>۲</sup>. مسیحیت کاتولیک نیز از سیر به سوی زهد این جهانی عقب ماند زیرا نظام مذهبی آن میان اشتغالات روحانی و دنیوی فرد فاصله انداخت، به نحوی که تعهدات مذهبی او را از ملاحظات دنیویش جدا ساخت. مذهب کاتولیک با ایجاد امکان آموزش "تکتک" گناهان، برخلاف مذهب پروتستان، توجهی به رستگاری کلی زندگی فرد نداشت. مذهب دولتی کنفوسیوس نیز مخالف هرگونه تئوری رستگاری بود و چون اصولاً "با جهان تضاد نداشت، راه حلی برای گریز از چنین تنشی ایجاد نکرد. مذهب کنفوسیوس "نظریهٔ عقلانی انطباق با جهان بود و نه مذهب سلطهٔ عقلانی بر آن"<sup>۳</sup>. به این ترتیب از جهان پذیری مذهب کنفوسیوس، جهانگریزی مذهب بودا، جهانگشائی اسلام و یا انتظارات مسیحائی یهودیت راهی به سوی کنترل عقلانی بر جهان نبود<sup>۴</sup>.

۱ - Ibid P.277.

۲ - Weber, *Sociology of Religion*. P.III.

۳ - Ibid.

۴ - Ibid P.270.

در بالا گفتیم که تحلیل وبر از روح و اخلاق اجتماعی مذاهب جهان پیچیده تر از تحلیل ظاهرها "یکجانبه و در اخلاق پروتستان است، به نظر وبر در جامعه شناسی مذهب، جهان بینی و اخلاق اجتماعی مذاهب بوسیله گروهها و منافع اجتماعی خاصی پرورده می شود و تدوین و تداوم می یابد، بنابراین گرچه انگیزه اولیه تحول در مذهب و سیر آن بسوی عقلانیت کاریزمای پیامبران است، لیکن پذیرش و پاسخ اقشار گوناگون اجتماعی این انگیزه اولیه را نهادینه می سازد، بنابراین وبر تا جائیکه به اخلاق اقتصادی مذاهب بزرگ مربوط می شود میان روح مذهب فی نفسه یا "روح غیر عقلانی مذهب" و ایدئولوژی گروه اجتماعی حامل آن مذهب تمایزی قائل نمی شود، به این ترتیب در جامعه شناسی مذاهب، کار اصلی وبر این است که نشان دهد تحت چه شرایط اجتماعی الهامات پیامبران به یک مذهب نخست به صورت شیوه زندگی یک گروه اجتماعی مشخص در می آید و سپس از آنرا به جهان بینی عمده یک تمدن تبدیل می شود<sup>۱</sup>، میان هر مذهب و "گروه حامل آن" رابطه انتخابی<sup>۲</sup> وجود دارد، به این معنی که: "در جریان نهادینه شدن هر مذهب، پیروان آن مذهب، خصوصیات از اندیشه های مذهب را" انتخاب می کنند "که با آنها احساس "رابطه ای نزدیک" می کنند"<sup>۳</sup>. ادامه کاریزمای مذهبی خود نیازمند وجود گروهی است که آنرا "حمل" کند، هر یک از گروهها سرانجام گروه مسلط "حاملان فرهنگ" شده و با شیوه اندیشه و زندگی خود آهنگ روابط اجتماعی جامعه خویش را معین می کنند. به این ترتیب وبر هر مذهب را به گروه اجتماعی خاصی ارتباط می دهد.

وبر از چندین گروه حامل فرهنگ مذهبی گفتگو می کند؛ (۱) گروههایی که دارای مسئولیت های دولتی هستند مانند بروکراتها و اشراف فتووال اصولاً "تمایلی به مذهب رستگاری خواه ندارند. آنها جهت حفظ قدرت خود بر حفظ منابع موجود مشروعیت سیاسی تاکید می ورزند اگر این طبقه گروه حامل مذهب باشند، بر مذهب روح مناسک و شعایر رسمی دولتی مسلط می گردد و مذهب وسیله حفظ نظم و امنیت می شود<sup>۴</sup>، در مذهب کنفوسیوس، چنین طبقه ای از دیوانسالاران گروه حامل مذهب بودند. بدین سان هماهنگ با منافع بروکراتها، مذهب کنفوسیوس نظم اجتماعی را جزئی از نظم کل کائنات و تغییرناپذیر می داند و با آن

۱ - Weber *Sociology of Religion*. Chaps VI, VII, ; R. Bendix, *Max Weber: An intellectual Portrait*. Anchor Books. New York, 1962, Ch. VIII.

۲ - Elective affinity.

۳ - Weber: H. Gerth, Op. Cit. P. 63

۴ - Weber, *Sociology of Religion*. P. 89; Weber: H. Gerth, Op. Cit. P. 285.

سازگار است. برخلاف اخلاق پروتستان که منازعه‌ای عمیق میان آرمان مذهب و جهان مادی فرض (ولی بالمآل آنرا حل) می‌کند، اخلاق کنفوسیوسی سازش میان دنیا و رستگاری را فرض قرار می‌دهد. تنها نوع رستگاری در مذهب کنفوسیوس رستگاری از بی‌سوادیت است. کنفوسیوس تنها خواستار تندرستی و توانگری بود، برای او منازعه‌ای میان مذهب و دنیا وجود نداشت که در پی حل آن باشد<sup>۱</sup>. بنابراین مذهب دیوانسالارانه کنفوسیوس مذهب زهد این جهانی و مستعد برای گسترش سرمایه‌داری بورژوازی عقلانی نبوده است.

(۲) وقتی قشری از جنگاوران گروه حامل مذهب باشند مذهب کاملاً "این جهانی" می‌شود زیرا جنگاوران صرفاً "بدن‌بال منافع مادی هستند، جهان بینی آنها خصلت عقلانی ندارد زیرا "برای جنگاور، مواجهه با مرگ و سرنوشت غیر عقلانی و غیر منتظره انسان حادثه روانی روزمره‌ایست"<sup>۲</sup>. شیوه جنگاورانه زندگی هیچ‌گونه تناسبی با اندیشه خداوندی مهربان و فروتنی مذهبی و رستگاری ندارد<sup>۳</sup>. به نظر وبر، اسلام بخصوص "در دوره اولیه آن مذهب جنگاوران جهانگشا بوده: گروه مجاهدان سلحشور و منصبی که تنها تفاوتشان با مسیحیان عصر جنگهای صلیبی، فقدان روح ریاضت‌کشی و پرهیزجنسی بود"<sup>۴</sup>. اسلام اولیه مستقیماً "زهد و ریاضت‌کشی این جهانی و رهبانیت آن جهانی را نفی کرد. ریاضت‌کشی درویشان هم که بعدها پیدا شد اساساً با زهد کالوینیستی متفاوت بود.

(۳) روشنفکران بویژه روشنفکران روحانی که از طریق تدوین شرع و سنت‌های مذهب بصورت نیروئی محافظه‌کار درمی‌آیند اصولاً "پذیرای وضع موجود هستند. بهر حال روشنفکران به جهت پویائی کارشان ممکن است نیروی ابداعی مهمی شوند. آنها وقتی گروه حامل مذهب باشند معمولاً "نماینده نوعی عقلانیت محض می‌گردند. گروه‌های برگزیده روشنفکر معمولاً "به مفهوم جهان - ذاتی خداوند گرایش پیدامی‌کنند و به تصوف و تفکر روی می‌آورند. برای آنها نظم جهان یک کل با معناست و از اینرو می‌کوشند با زهد آن جهانی تسلیم آن کل شوند<sup>۵</sup>. مذهب هند پرورده فکر روشنفکران برهن بود که دارای مفهومی عقلانی ولی بیخبر از جهان بودند. آنها با تدوین نظریه کارما یعنی حلول ارواح کاستهای پائین‌تر در کاستهای بالاتر پس از مرگ، موجب پذیرش بی‌چون و چرای وضع موجود اقتصادی شدند. بر اساس

۱ - Giddons. Op.Cit. P.177.

۲ - Weber, Op.Cit. P.85.

۳ - Bendix Op.Cit. P.94.

۴ - Weber: H.Gerth, Op.Cit. 269.

۵ - Weber, H.Gerth Op.Cit. P 281, 285.

کارما هرگونه تغییرشغل برخلاف مذهب است ، دور ماوراءطبیعی کارما خودپاداش هرگونه خیر و شری را می دهد ، در هند توسعه صنعت و تجارت در سده های اولیه پیدایش مذهب ، بعلت رشد روحانیت برهمن و نظام کاستها متوقف گردید<sup>۱</sup> ،

از سوی دیگر در مذاهب علوی ، روشنفکران طبقه پائین نقش عمده ای داشته اند . نتیجه تاثیر روشنفکران یهود به عنوان گروه حامل آن مذهب کل جامعه یهود دارای نوعی روشنفکری حقوقی گردید . روشنفکران مسیحی اولیه نیز موجب پیدایش نظام رهبانیت شدند<sup>۲</sup> .  
 ۴ - برخلاف روشنفکران ، طبقات متوسط و پیشه ور شهری دارای تمایلات عقلانیت عملی هستند . بجز گروه های بالایی بورژوازی مثل سرمایه داران بزرگ و تامین کنندگان اعتبارات دولتی که دیدگاه کاملاً " مادی آنها مانع پیدایش تمایلات نیرومند مذهبی در آنهاست<sup>۳</sup> ، اقشار بورژوازمینه مساعدی برای رشد مذهب هستند ، شغل این اقشار مستلزم محاسبه اقتصادی و اداره عقلایی زندگی است ، انزوای آنها از طبیعت در درون بازارها و اماکن سرپوشدار آنها را مواجه با پرسش های مذهبی می کند . وقتی این طبقات گروه حامل مذهب شوند زمینه برای رشد مذاهب زهد این جهانی فراهم می آید ، مذهبی بودن بورژوازی متوسط از زندگی شهری برمی خیزد ، مفاهیمی چون " وظیفه " و " اجرت " که در کار پیشه وران پدید می آید ، بردیدگاه کلی آنها نسبت به زندگی تاثیر می گذارد ، پس خداوند این طبقات مفاهیم زحمت و پاداش را خوب درمی یابد<sup>۴</sup> ؛ مسیحیت از آغاز مذهب پیشه وران سیار و طبقه متوسط شهری بود . اما تائیس از پیدایش کالوینیزم روح زهد این جهانی نداشت ، مذهب پروتستان میان " گروه حامل " تجاری و زهد فعال این جهانی جمع کرد<sup>۵</sup> ،

(۵) دهقانان که سخت پایبند سنت هستند و کار فصلیشان ( برخلاف کار پیشه وران شهری ) چندان قابل نظام بخشی عقلایی نیست ، معمولاً " حامل فرهنگ مذهبی نبوده اند ، آنها بیشتر تمایل به جادو یا بی تفاوتی مذهبی دارند ، مفهوم دهقانان از خداوند مفهوم سودپرستانه ایست و آنها آرزوی رستگاری و حتی مفهوم دقیقی از آن ندارند ، حتی مذهب زرتشت که تنها کشاورزی را در نزد خدا پسندیده می دانست و دارای تمایلات ضد شهری بود ، در واقع بازتاب اندیشه اشراف زمین داری بود که به رفاه دهقانان علاقمند بودند و نه اندیشه

۱ - Weber, *Religion of India*. PP.33-4, quoted in Gidens P.173.

۲ - Weber, *Sociology of Religion*. Ch.VIII.

۳ - Ibid P.91.

۴ - Weber: H.Gerth PP.279-80,283-4.

۵ - Ibid P.285; Weber, *Sociology of Religion*. PP.84,93.

گفتیم که و بر در جامعه‌شناسی مذاهب، برای توضیح توسعه و یا عدم پیدایش سرمایه‌داری بورژوازی صرفاً "به بحث از اخلاق اقتصادی مذاهب و ایدئولوژی گروه‌های حامل اکتفا نکرده و تاثیر ساختهای سیاسی را نیز مطالعه می‌کند، در این بحث و بر به شیوه<sup>۱</sup> تحلیل مارکس و انگلس درباره علت‌های عقب ماندگی شرق نزدیک، می‌شود<sup>۲</sup>، چنانکه مشهور است، و بر انواع سلطه سیاسی را به سه نوع سلطه سنتی، کاریزماتیک و قانونی دسته‌بندی می‌کند. نوع سنتی خود از مراحل قدرت پدرسالارانه Patriarchal، پدرشاهانه Patrimonial و فئودالی می‌گذرد، در سلطه پاتریمونینال پادشاه مرکز نظام سیاسی و مایه وحدت آنست. او کارمندان بروکراسی و ارتش را از میان افراد وفادار به خود و مزدوران استخدام می‌کند و اراده او در حکم قانون حاکم می‌باشد، بروکراسی پاتریمونینال مبتنی بر معیارهای عقلانی نیست و کارمندان دارای تضمین حقوقی نیستند، در مراتب مختلف قدرت میان حوزه<sup>۳</sup> عمومی و حوزه<sup>۴</sup> خصوصی تمایزی در کار نیست و اطاعت و وفاداری کاملاً "شخصی است. سلطان پاتریمونینال استقلال بروکراسی، ارتش، اشراف و تجار را درهم می‌شکند و به این ترتیب سلطه پاتریمونینال اصولاً "با آزادی شهرها و پیدایش نظام حقوقی عقلانی و بالمآل رشد سرمایه‌داری ناهم‌آهنگ است، به نظر و بر پیدایش دولتهای پاتریمونینال در شرق نتیجه<sup>۵</sup> نیاز به آبراهها و جلوگیری از حملات بدویان به دره<sup>۶</sup> رودها بود که به سلطه پادشاه بر بروکراسی و ارتش انجامید. به این ترتیب عدم رشد طبقه اشراف مستقل موجب عدم وقوع مبارزات طبقاتی و تمرکز منازعات سیاسی بر تصرف مناصب دیوانی گردید، خلاصه اینکه نظام سیاسی پاتریمونینال در شرق با استخدام بردگان و مزدوران در ارتش، نصب خویشاوندان سلطان به مقامات کشوری، و فقدان طبقات و سیستم حقوقی مستقل مانع رشد اخلاق سرمایه‌داری و عقلانیت شد<sup>۴</sup>. برعکس، ویژگی تاریخ سرمایه‌داری اروپا، پیدایش گروه‌های مستقل پیشه‌وران

۱ - Weber, Ranth. *Sociology of Religion*. PP. 80-84.

۲ - نظرات و بر درباره نقش طبقات متوسط و دهقانان در رد نظر مارکسیستی کائوتسکی بوده است مبنی بر اینکه پیا میران در آغاز رهبران انقلابی طبقات محروم بودند و بخصوص اینکه مسیحیت اولیه اساساً "جنبشی پرولتاریائی بود، و بر در مقابل می‌گوید که پیا میران در آغاز از توده‌ها منزوی بوده و مذاهب اصولاً "در درون اقشار مرکزی جامعه رشد می‌یابند، ر. ب. ک، به کارل کائوتسکی، بنیادهای مسیحیت، جلد اول، ترجمه عباس میلانی، انتشارات کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

۳ - کتاب گروندریسه<sup>۷</sup> مارکس که حاوی تحلیل او از شیوه تولید آسیائی و استبداد شرقی است، تا سال ۱۹۳۹ ناشناخته مانده بود و بنابراین و بر به آن دسترسی نداشت.

۴ - Bendix, Op. Cit, 100-3; 334-340.

و تجار در درون شهرهای خود مختار بود. در حالی که شهر فئودالی در غرب منسجم و مستقل بود، شهر شرقی پر از شکافهای طایفه‌ای و قبیله‌ای و فاقد نهاد های مدنی و همواره در معرض دخالت پدرسالارانه دولت بود. شهر غربی برخلاف شهر شرقی روابط تجاری گسترده‌تر، دادگاههای خاص، نهادهای صنفی مستقل و استقلال نظامی داشت. برعکس، شهرهای آسیای شرقی دچار نظارت مرکزی در امور تجاری و دفاعی و حقوقی بودند. بنظر وبر تنها غرب از یک نظام حقوقی مجرد و عقلانی برخوردار گردید در حالی که سیستم‌های حقوقی آسیا خودکامه و دلبخواهی بودند.<sup>۱</sup>

برای نمونه در اینجا به بحث وبر دربارهٔ چین اشاره می‌کنیم. بنظر او علل عدم توسعه سرمایه‌داری اولیه در چین مربوط به ویژگی شهرهای چین، پاتریموینالیسم و سازمان مذهبی آن کشور می‌شود. شهرهای چینی اغلب مرکز زندگی شاهزادگان بودند و بنابراین استقلال سیاسی نیافتند. دلیل دیگر این عدم استقلال، روابط خویشاوندی قوی مبتنی بر کیش پرستش اجداد بود که مانع گسترش همبستگی سیاسی شهروندان می‌شد. پدرسالاری ناشی از روابط خویشاوندی مانع رشد روحیه فردگرایی بود، بخصوص ابداعات مزاحم ارواح گذشته دانسته می‌شدند. روابط نزدیک خویشاوندی مانع توسعه حقوق عقلانی نیز می‌شد، چون قضاوت نه بر اساس قوانین کلی بلکه با توجه به شرایط شخصی صورت می‌گرفت. عامل دیگر، پاتریموینالیسم، معلول ضرورت حکومتی قوی برای مقابله با خطر طوفانها و حفظ کشاورزی و جز آن بود. بعلاوه سلطه روابط خویشاوندی مانع تشکیل طبقات و شعون مستقل محلی شده بود، نظام امتحانات جهت ورود به مناصب اداری نیز از گسترش روابط بر اساس اصل و نسب جلوگیری می‌کرد، رقابت برای کسب مقامات در نتیجه عملکرد این نظام خود مانع تشکیل اشراف فئودالی نیرومندی می‌شد، سازمان مذهبی نیز وسیله تحکیم این وضع بود زیرا امپراتور وبر و کراتها که خود مقامات مذهبی نیز بودند از مذهب جهت نظارت بر توده‌ها بهره می‌گرفتند. بعلاوه نوشته‌های مذهبی کنفوسیوس درباره مسائل اقتصادی بازتاب اخلاق کارمندان اداری بود نه اندیشه‌های مردان تجارت و سرمایه، فراگیری اداره امور اقتصادی و تجارت دون‌شان مرد تحصیل کرده دانسته می‌شد، به این ترتیب سلطه پاتریموینال و بازتاب مذهبی آن یعنی اخلاق مذهبی بروکراتهای دانشمند مانع توسعه سرمایه‌داری و عقلانیت بورژوائی در چین گردید.<sup>۲</sup>

۱ - Ibid PP. 99-100; 74-79.

۲ - Weber, *The Religion of China: Confucianism and Taoism*. Free Press, Glencoe, 1951.

به این ترتیب به نظر وبر عدم رشد سرمایه‌داری بوژوائی معلول اخلاق اقتصادی، فرهنگ "گروه‌های حامل" و نوع سلطه سیاسی بوده است. همین شیوه<sup>۶</sup> تحلیل را وبر در مورد اسلام نیز به کار می‌برد.

### — جامعه‌شناسی اسلام

اصولا "جامعه‌شناسی وبر از مذهب" جامعه‌شناسی تعبیری<sup>۱</sup> است که در نقطه مقابل جامعه‌شناسی‌های اثباتی<sup>۲</sup> قرار دارد. جامعه‌شناسی اثباتی معنایی را که فرد یا گروه مورد مطالعه به واقعیت اجتماعی می‌دهد در نظر نگرفته و در عوض تعبیر ناظر جامعه‌شناس از واقعیت را می‌پذیرد. بنابراین برخلاف جامعه‌شناسی اثباتی مارکسیستی، وبر مذهب را به عنوان مظهری از "منابع مذهبی" یا وحی<sup>۳</sup> می‌پذیرد و می‌کوشد آنرا بر حسب ادعاها و وعده‌های خودش بررسی کند. از نظر وبر پیامبر هر کسی است که "بعثت بهره‌مندی از کاریزمای شخصی و داشتن رسالت نظریه‌ای مذهبی را اعلام کند"<sup>۴</sup>. وبر معتقد نیست که مذهب بازتاب فکری منافع گروهی است. مفهوم "رابطه انتخابی" مذکور در بالا تنها به این معنی است که اغلب نسل بعدی الهامات مذهبی پیامبران را تعبیر و تفسیر کرده و آنها را بانیا‌های جامعه هماهنگ می‌سازد. حتی در این حد از جامعه‌شناسی مذهب نیز وبر بر آنست که "سیستم‌های بزرگ مذهبی بوسیله شرایط اجتماعی بسیار مشخص‌تری از شرایط تباین صرف و ساده میان اقشار حاکم و اقشار تحت حکومت تعیین شده‌اند"<sup>۵</sup>.

این‌گونه تحلیل از مذهب اساسا "با جامعه‌شناسی اثباتی مذهب متفاوت است. مثلا "اسلام‌شناسی علمی معاصر از دیدگاه جامعه‌شناسی اثباتی به ارتباط میان اسلام و اقتصاد می‌نگرد. مثلا "مارشال هاجسن سلام را اساسا "بازتاب جنبش مرکانیتلیستی عرب می‌داند"<sup>۶</sup>: و یا به نظر پروفیسور بلیائف اسلام ایدئولوژی بورژوازی تجاری برده‌دار مکه بود که در درون جامعه<sup>۷</sup> رو به افول قبیله‌ای پیدا شد، و خدای آن تصویری از برده‌دار کل می‌باشد<sup>۷</sup>.

۱ — *Verstehende Sociology*.

۲ — *Positivist Sociology*.

۳ — *Annunciation*.

۴ — Bendix Op.Cit. P.89.

۵ — Weber: H.Gerth, Op.Cit. P.277.

۶ — Marshal G. Hodgson, "Islam and Image" *History of Religions*, Vol 3. 1964.

۷ — E.A.Beliaev, Quoted in M.Rodinson, *Islam and Capitalism*. Ponge. 19.



پطروشفسکی ظهور اسلام را انعکاسی از جریان تلاشی سازمان پدرشاهی و عشیرتی و تکوین جامعه طبقاتی (برده‌داری - فئودالی) می‌داند که لبه تیز مواعظ آن متوجه سازمان محضر عشیرتی و معتقدات آن یعنی بت پرستی بود<sup>۱</sup>. اختلاف دیدگاه وبر با این گونه تفسیرها در این است که اولاً "وبر نه به "ماهیت" و علل اقتصادی و اجتماعی بلکه به نتایج اقتصادی و اجتماعی حاصل از مذهب اسلام توجه دارد و دیگر اینکه اسلام را به عنوان یکی از مظاهر کاریزما در تاریخ عامل تحولات اجتماعی و نه معلول آنها می‌داند.

آنچه وبر درباره اسلام گفته است، برخلاف نوشته‌های منظم او درباره مذهب چین و هند و یهود، در آثار او پراکنده است<sup>۲</sup>. در جامعه‌شناسی مذهب گذشته از اشارات پراکنده بحث مختصری از اسلام در فصل ۱۶ وجود دارد، وبر در نظر داشت اندیشه‌های خود در مورد اسلام را نیز به صورتی منظم بنویسد اما مرگ به او مهلت نداد<sup>۳</sup>. بهر حال اسلام جزئی از مطالعه تطبیقی و جهانی وبر در مورد رابطه مذهب و سرمایه‌داری است و هدف از مطالعه آن اثبات فقدان شرایط فکری و عینی لازم برای توسعه سرمایه‌داری بورژوازی در جهان اسلام می‌باشد. در بحث از اسلام نیز وبر به عوامل اخلاق اقتصادی و گروه حامل مذهب و نظام سلطه سیاسی توجه دارد، هر چند نوشته‌های او درباره دو عامل اول اندک می‌باشد. بعلاوه روح مذهب با اندیشه‌های گروه حامل آن در هم آمیخته است. بنابراین جامعه‌شناسی اسلام از نظر وبر از دو بحث عمده تشکیل می‌شود؛ اول اینکه اسلام به مذهب

۱ - ای. پ. پطروشفسکی. اسلام در ایران؛ از هجرت تا پایان قرن نهم هجری.

ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران ۱۳۶۲، صص ۲۳ - ۱۴.

۲ - کتاب زیر شاید تنها گردآوری اندیشه‌های وبر درباره اسلام می‌باشد:

B.S. Turner, *Weber and Islam, A Critical Study*. Routledge & Kegan Paul, London, 1979.

در این کتاب نویسنده مسائل گسترده‌تر از آنچه در اینجا قابل طرح باشد بررسی می‌کند. بویژه ناتوانی وبر در کاربرد روش جامعه‌شناسی تعبیری خود در مورد اسلام توجه نویسندگان را جلب کرده و وی را بر آن می‌دارد تا اصول جامعه‌شناسی تعبیری وبر را برای درک ریشه‌های اسلام، مفهوم خداوند و نقش اجتماعی صوفیه در اسلام بکاربرد (فصل‌های ۲، ۳ و ۴) بخش دوم کتاب در مورد ساخت قدرت در جوامع اسلامی است. و در این مقاله ازین بخش با استناد استفاده شده است. و بخش سوم آن شامل بخشی از پیدایش ناآگاهانه اندیشه اخلاق پروتستان "در جنبش‌های رفرم اسلامی معاصر و نیز مقایسه‌های میان اندیشه‌های مارکس و وبر درباره جوامع شرقیست.

۳ - Talcott Parsons in Weber, *Sociology of Religion*. P.

زهد این جهانی تبدیل نشد زیرا گروه حامل آن گروهی نظامی بود و نه تجاری . این گروه محتوای پیام اسلام را به صورت ارزشهای هماهنگ با منافع مادی خود یعنی جهاد و فتوحات ، درآورد . به این ترتیب اسلام فاقد اخلاق اقتصادی لازم جهت توسعه سرمایه‌داری بورژوائی شد . دوم اینکه سلطه پاتریموینال که متکی به ارتش مزدور بود مانع رشد اشرافیت مستقل ، نهادهای مدنی ، نظام حقوق عقلایی و شهرها و اصناف مستقل گردید . تنها رشد جهانی سرمایه‌داری غرب این نظام را بهم ریخت و جوامع اسلامی را به دروازه‌های سرمایه‌داری بورژوائی نزدیک ساخت .

( دنباله مقاله در شماره آینده )